

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

بیژن نیابتی

۰۸ نومبر ۲۰۱۵

## ترکیه و جهنمی به نام خاورمیانه بزرگ

انتخابات اول نومبر در ترکیه به پایان رسید و حزب عدالت و توسعه که با شکست سنگین چهار ماه پیش در انتخابات ۷ جون و از دست دادن اکثریت مطلق محتاج به ائتلاف با مخالفان سرسختش شده بود، اینبار با به دست آوردن دوباره اکثریت مطلق و شکار نزدیک به پنجاه درصد آراء موفق می شود تا چهار سال دیگر سکان قدرت را به تنهایی در دست نگه دارد. رجب طیب اردو خان قمار خونینی را که پس از شکست در انتخابات ۷ جون آغاز کرده بود با تغییر "گفتمان" موجود در ظرف چهار ماه می برد و صحنه سیاسی ترکیه را به نفع خود و حزبش تغییر می دهد. در این میان چپ ترکیه و نیروهای مترقی آن را که امید بسیار به خلع ید از او داشته و در انتخابات گذشته نیز موفق به این مهم شده بودند، مات و میهوت بر جای می نشاند. سادگی چپ و پیچیدگی راست جهانی یکبار دیگر خود را در این انتخابات به اثبات می رساند. درس گیری از این روند چهار ماهه برای همه ما در کادر جریانات چپ و ترقیخواه ایران و مجموعه نیروهای جبهه سرنگونی نیز بسا پر ارزش است، مانی که بزرگترین تضادمان و رای هر نقصان و اشتباهی، همین سادگی عنصر پیشتاز و پیچیدگی استبداد و ارتجاع در جهان است. درسی برای آنان که "تقدس توده ها" ی ابله و بنده قدرت برایشان تبدیل به اصلی مذهبی گردیده است.

وقتی به گذشته نظرمی اندازم، آنگاه که در هر سرفصلی و در آستانه هر نقطه عطفی به جمع بندی آنچه گذشته و آنچه که در چشم انداز است می پردازم، همواره و در همه جا سنگینی یک پارامتر عمده را بر درک و فهم و در تحلیل و تفسیرم به وضوح حس می کنم. عاملی که همچون بختکی عظیم بر سپهر سیاسی سرزمینم هم سایه افکنده و کوچک و بزرگمان را اسیر خود ساخته است. این بختک وحشتناک در یک کلام چیزی نیست جز "سادگی" و "عدم پیچیدگی" ما (همه ما) در فهم مقولات بغرنج و علل واقعی تحولات حیرت آوری که در پیرامون ما در جریان است. "سادگی" و "عدم پیچیدگی" عنصر تحلیلی در نگاه به آینده و آنچه که در چشم انداز است. سادگی در فهم، سادگی در تحلیل، سادگی در ارائه راهکار، سادگی در تاکتیک و ستراتیژی.

این سادگی تا آنجا که به بیش از نود و نه درصد جامعه بشری که تحت نظامند برمی گردد اگر قابل فهم باشد در رابطه با "عنصر بالنسبه آگاه" و مهمتر از آن "عنصر خارج از سیستم" اساساً قابل فهم نیست. این شاید ترجمان فاجعه ای است که اینک بر جغرافیای ما می گذرد. آتشی که شعله های گدازان آن تار و پودمان را مستمراً می سوزاند و خاکستر می کند ... و ما همچنان دوره می کنیم شب را و روز را، هنوز را!

آیا تا ده پانزده سال پیش حتی تصور محشری که امروز در این گوشه از جهان برپاست به مخیله کسی از ما خطور می کرد؟ آنجا که در توصیف شرایط سیاسی و اجتماعی تحت رژیمهای استبدادی در خاورمیانه بزرگ ساده لوحانه می پرسیدیم که آیا سیاهتر از اینهم متصور هست، چند نفر از ما تصویر دهشتناک کنونی را که بر منطقه حاکم است می دیدند؟ خانه های ویران در هر طرف، اجساد متلاشی در هر سو، لشکر آوارگان در همه جا، چشم انداز تغییر در هیچ کجا! آری می بینیم که سیاهتر از آنهم متصور بود و سیاهتر از اینهم. در آن سالهای آغازین ورود خاورمیانه به جهنم کنونی چند نفر از ما نسبت به طرحها و نقشه هائی که اینجا و آنجا از پرده برون می زد، کنجکاو بوده و چند نفر اصلاً آن را جدی می گرفتند؟ چند نفر از ما با "پروژه قرن جدید" یا "طراحی سیاست دفاعی" نئوکانهایی که بخش بزرگی از وضعیت کنونی حاصل اجرائی شدن آنهاست، آشنائی داشته اند؟ در ادبیات چند نفر از ما تحلیلی، شناختی و یا حتی اشاره ای به کانونهای قدرت جهانی که تقدیر هرج و مرج موجود را رقم زده اند، می توان مشاهده کرد. سخن کوتاه، من را با دیگران کاری نیست، نقد من در قدم اول متوجه خودم هست. درست یازده سال پیش که "چشم انداز" را می نوشتم بی تردید از ابعاد حیرت انگیز این وحشتی که امروزه بر منطقه ما مسلط است اندکی می دانستم و حالا هم شاید فقط اندکی بیشتر!

امروز اما در میانه این جنگ پایان ناپذیر، در شرایطی که در ظاهر هیچ چشم انداز مثبتی متصور نیست! بیش از پیش "تغییر" را در افق می بینم. بیش از هر زمان باور دارم که می توان ساختار قدرت را در هر کجا درهم شکست. می توان و باید در مقابل ظلم و بی عدالتی ایستاد. اما نه با اتکاء خیالی به "توده ها"ی تحت نظام که بلاهتی بیش نیست، توده هائی که یا در قالب یک اکثریت خاموش به نظاره جنایت و به دنبال آب و دانه خویشند، یا در یک فضای نسبتاً باز سیاسی بنده قدرت و ملعبه دست صاحبان قدرتند و یا در شرایط فروپاشی هر نظامی جز کشتن و سوختن و دریدن هنری ندارند. نه! نه! بی تردید می توان ساختار قدرت را درهم شکست، اما نه با سرمایه گذاری ابلهانه بر روی "توده ها" بلکه با سازماندهی آن اقلیتی که تماشاجی نیست! همان اقلیت سیاسی، مبارز و آگاه جامعه که همواره در درازنای تاریخ سراسر خون و خیانت این سرزمین خواهان تغییر بوده و هست و مهمتر از آن آماده پرداخت بهای آن نیز، نه حتی برای پیروزی که برای با شرف ماندن و با غرور زیستن! در یک کلام برای انسان ماندن و انسان زیستن که این خود تمامی داستان است.

آری می توان و باید ساختار قدرت موجود را در هر کجا درهم شکست. این اما بدون تحقق الزامات آن متصور نیست. لزوم شناخت و ترسیم پازل قدرت در ابعاد کلان و به تبع آن فهم معادلات ژئوپلیتیک و ساختار قدرت، الزام صرف نظر ناکردنی تشخیص درست دوست و دشمن و کانونهای تصمیم گیرنده قدرت جهانی و در یک کلام ضرورت حیاتی "گذار مداوم از سادگی به پیچیدگی". برای آگاهی هر چه بیشتر "عنصر کیفی". برای باز کردن چشمهای یک اقلیت میلیونی که اگر تنها شامل ده درصد جامعه ایران هم باشند باز هم یک قلم هفت میلیون نفر را شامل می شوند. برای تسلیح تئوریک این اقلیت رزمنده، برای صیقل زدن هر چه بیشتر به "اراده تغییر" و مهمتر از آن "امید"ی خلل ناپذیر به شدنی بودن پیروزی بر قدرت فائقه. نه فقط در ایران که در جهان نیز! همان نکته ای که انگیزه نوشتن کتاب "جنگ جهانی چهارم، ابزارها و آماجها" بود. در مقدمه آمده بود:

"با این جنگ دوران جدیدی در "سیاست بین الملل" آغاز می گردد که قانونمندیهای آن اساساً با دوران "جنگ سرد" متفاوت است. متناسب با این قانونمندیهای نوین، ابزارهای این جنگ نیز کیفتاً با ابزارهای جنگهای جهانی قرن سابق فرق دارد، فراتر از همه این دوران، "فرهنگ" خاص خود، "مفاهیم" خاص خود و "سلاح" خاص خود را دارد. عمده ترین ویژگی جنگ چهارم ماهیت فراگیر بودن آن است. در این جنگ یا باید درکنار معماران نظم

نوین جهانی قرارگرفت و یا درمقابل آنان . راه سومی نیست ! تعادل قوای موجود به گونه ای است که مدعیان بی طرفی سیاسی را به سادگی جذب "قطب قدرت" نموده و با طرف می کند. "مانی" که خود را با هر تعریف و معیاری در "طرف مقابل" ارزیابی می کنیم چاره ای جز شناخت قانونمندیهای این جنگ و تطبیق فعال با دوران نوین نداریم . بدون این شناخت امکان استفاده از سلاح ویژه این جنگ نابرابر را نیز نخواهیم داشت. بی تردید نه سلاح های سابق در این دوران کارائی دارند نه روشهای کهنه و نه حتی ابزارهای موجود به تنهایی کفایت می کنند. مهمترین ماهیت غیرمتعارف این جنگ، صف بندیهای معمول در جوامع بشری را نیز چه به لحاظ سیاسی و چه به لحاظ طبقاتی خواه ناخواه به هم می زند و به فعل و انفعالات کاملاً متفاوتی چه در سطوح ملی و چه در ابعاد جهانی دامن می زند. صف بی انتهای "ضدانقلاب جهانی" بسیار پیچیده شده است. "جبهه انقلاب" اگر خود را متناسب با آن پیچیده نکند پیروزی به کنار، با "بحران موجودیت" و "ادامه حیات" باید که دست و پنجه نرم کند! امروز پس از ۱۱ سال وضعیت "جبهه انقلاب" در همه جای جهان پیش رویمان است. یا صحنه را بالکل به ارتجاع خلص واگذار کرده و به حاشیه رانده شده است، یا موازی با "ضد انقلاب جهانی" حرکت می کند و یا در بهترین حالت ، هم و غمش تنها "حفظ خود" و "ادامه حیات" در میان دریائی از توطئه و دشمنی های هیستریک می باشد. به هرتقدیر کارتهای بازی در خاورمیانه بزرگ از نو بر می خورند. صف آرائیهای جدید شکل می گیرد و آکتورهای سیاسی خودشان را با شرایط جدید منطبق می سازند. یکی از بازیگران نسبتاً مهم این صحنه دولت ترکیه و رئیس جمهور آن رجب طیب اردوخان می باشد.

#### اهمیت فهم نقش ترکیه در فعل و انفعالات منطقه

ترکیه همانگونه که ایران، از همان آغاز یکی از بازیگران مهم در "طرح خاورمیانه بزرگ" بوده است. پروژه اسلام مدرن به مثابه یوش لیبیرال دموکراسی تجویز شده برای کشورهای اسلام زده در اواخر هزاره دوم توسط طراحان طرح مذکور ابتداء در ایران و به دنبال آن در ترکیه کلید زده می شود. پروژه خاتمی در ایران نسخه شیعی لیبیرال دموکراسی اسلامی ! و پروژه اردوخان نسخه سنی آن در این طرحند. تفاوت ایران و ترکیه در رابطه با جایگاه حاکمیت سیاسی در این دو کشور در کادر ساختار قدرت جهانی البته بسیار است. حاکمیت سیاسی در ترکیه "خودی" و در نتیجه قابل کنترل است و در ایران "غیرخودی" و غیرقابل کنترل. به همین دلیل روند حاکمیت نسخه سنی در ترکیه علی رغم مخالفت ارتش و کانونهای قدرت سیاسی و اقتصادی متعلق به نظم قدیم با موفقیت پیش رفته و طیب اردوخان مهار قدرت را به دست می گیرد و در ایران نه !

اگر توانائی "اعمال کنترل بر جامعه" یکی از آماجهای اصلی جنگ جهانی کنونی باشد که هست، بنابراین ویژگی قابل کنترل بودن آکتورهای عمل کننده در این چارچوب دارای اهمیت ستراتیژیک هست. آنقدرمهم که حتی بر فاکتور ماهیت ایدئولوژیک - سیاسی آکتورها نیزارجحیت دارد. "ماهیت نیروها" همان فاکتوریست که در پروسه جنگ سرد از یک نقش مبنائی برخوردار و معیار اصلی قطبهای متخاصم برای سرمایه گذاری ستراتیژیک بر روی آکتورهای عمل کننده در اقصا نقاط جهان بود. یعنی نه هیچ گاه اتحاد شوروی بر روی یک نیروی معتقد به سرمایه داری سرمایه گذاری ستراتیژیک می کرد و نه ایالات متحده و ناتو تخم مرغهایشان را در سبد یک نیروی کمونیست قرار می دادند. نهایت سرمایه گذاری امریکا روی "سوسیال دموکراسی" و در طرف شوروی روی "راه رشد غیرسرمایه داری" بود و نه بیشتر ! در اینجا اما "سیستم" تماماً ضدانقلابی قدرت جهانی، می تواند براحتی با یک نیروی انقلابی نیزکنار آید ! تنها به شرط آن که نیروی مربوطه "قابل کنترل" بوده و به قواعد بازی هم مکلف باشد و به عکس نه !

"نامطلوب" بودن حاکمیت سیاسی بالفعل در ایران و ایضاً آلترناتیو سیاسی بالفعل آن در خارج ایران نه به خاطر ماهیت ارتجاعی یا انقلابی آنان که به دلیل "غیرقابل کنترل بودن" هر دویشان است. به همین دلیل هم باید هر دو طرف را آنقدر زیر فشار گذاشت که یا قابل کنترل شوند و یا صحنه را واگذار کنند. بگذریم که سیستمهای بسته ای که مستقیماً به یک رهبری مطلق العنان ولی غیروابسته وصلند اساساً نمی توانند قابل کنترل شوند.

به همین اعتبار واگذاری صحنه از سوی خامنه ای و باندش مفهومی جز تن دادن مختارانه به "براندازی نرم" ندارد. بر این واقعیت آنها به خوبی اشراف دارند. درجنگ کنونی، "حفظ خود" در جبهه غیرخودیها از مسیر تقابل با "سیستم" می گذرد و نه تعامل با آن. به همین دلیل هم هست که از ۲۰۰۵ به این طرف که نوبت تهاجم نظامی به ایران رسیده بود، حاکمیت سیاسی ناامید از تعامل در ایران، به تقابل در همه زمینه ها با تنها ابرقدرت موجود روی می آورد. تعیین تکلیف کردن شعبده بازی اسلام مدرن از نوع شیعی آن در ایران اسلامی با باز کردن راه احمدی نژاد و باندش گام اول این تقابل است. بردن عمق ستراتیژیک به عراق و سوریه و لبنان و حالا هم یمن و بحرین و... انتقال جنگ نظامی به بیرون مرزهای ام القراء و تلاش در جهت دستیابی به توانائی راکتی و تکنولوژی اتمی و ..... گامهای متعاقب بعدی است.

"براندازی نرم" به مفهوم قلع و قمع حاکمیت سیاسی در ایران و روی کار آمدن مثلاً اپوزیسیون خارج از نظام نیست. این که می شود "براندازی سخت". "براندازی نرم" به معنی واگذاری نسبتاً مسالمت آمیز قدرت توسط باند ولایت فقیه به اسلام مدرن! و اخیراً معتدل! درون حاکمیت با دم و دمبالچه هایش در خارج کشور است. این آماج کبوترهای هدایت کننده فعلی "سیستم" قدرت جهانی است و لاغیر. عین همین داستان در رابطه با اپوزیسیون برانداز و "آلترناتیو نامطلوب" آن نیز صادق است. واگذاری صحنه یا از صحنه خارج کردن آنان نیز در عالم واقع اصلاً به معنی بالا رفتن کفه ولایت فقیه نیست! سنگینی کفه "براندازی نرم" و به تبع آن نسخه لیبرال دمکراسی اسلامی از نوع شیعی آن را به دنبال دارد. پیچیدگی را می بینید. اسلام مدرن و معتدل دستپخت کبوترها، دشمن مشترک هم ولایت فقیه و هم "آلترناتیو نامطلوب" آن است! با این تفصیل در این بازی ترازیک برای نیروی بیرون حاکمیت که در داخل ایران حضور نداشته و ازجنس ولایت فقیه هم نباشد یک راه بیشتر نمی ماند و آنهم پریدن با "بازها"ی همچنان معتقد به پروژه رژیم چنچ است.

در ترکیه اما پروژه اسلام مدرن از نوع سنی آن به بار و بر می نشیند، چرا که حاکمیت تماماً خودیست. حزب عدالت و توسعه به رهبری "رجب طیب اردوخان" به مثابه بخش مهمی از طرح خاورمیانه بزرگ، کمتر از یکماه پیش از سیاه بازی ۱۱ سپتامبر، یعنی در ۱۴ اگست ۲۰۰۱، با یک انشعاب بزرگ از "حزب فضیلت" متعلق به "نجم الدین اربکان" بنیانگذاری می شود. اربکان بعدها صراحتاً به نقش سازمان سیا در شکل گیری این حزب اشاره می کند. اردوخان خود نیز مشارکت حکومتش با طرح خاورمیانه بزرگ را تکذیب نمی کند. تا آنجا که طی سخنرانی اش دریک تجمع خصوصی خطاب به سرمایه داران حاضر صراحتاً می گوید که "ما همراه با طرح خاورمیانه بزرگ نیستیم. ما خود بخشی از رهبری این طرحیم!"

در سال ۲۰۰۲، حزب اردوخان یعنی حزب عدالت و توسعه انتخابات را با کسب اکثریت مطلق آراء در ترکیه می برد. تمامی احزاب سنتی به جز حزب جمهوری خلق درمقابل سد ده درصدی آراء برای ورود به پارلمان ترکیه در بیرون می مانند. آرای دو حزب بزرگ "مام میهن" **ANAP** و "راه راست" **Doğru Yol** که تا پیش از این همواره یک پای حکومت در ساختار قدرت سیاسی بوده اند به جیب حزب عدالت و توسعه می ریزد. پس از این انتخابات دو حزب مذکور و رهبران وقت آن "مسعود یلماز" و "تانسو چیلر" که تا پیش از ظهور اردوخان هر دو در شمار نخست

وزیران سابق ترکیه بودند نیز به طور کامل صحنه سیاست فعال را ترک و به حاشیه رانده می شوند. حزب مام میهن یادگار "تورگوت ازال" و حزب راه راست متعلق به "سلیمان دمیرل" رؤسای جمهوری سابق این کشور هستند که سالها مهمترین بازیگران ثناتر سیاسی در ترکیه بودند. این دو حزب پس از شکستهای سنگین در انتخابات گوناگون نهایتاً در سال ۲۰۰۹ با هم یکی شده و در قالب جدیدی به نام حزب دمکرات به فعالیتی البته بی ثمر ادامه می دهند. فعالیتی که تا همین امروز نیز تنها در حاشیه صحنه سیاسی ترکیه جریان داشته و آرایشان حتی مرز یک درصدی را نیز محقق نساخته است! در انتخابات ۲۰۰۲ حزب فاشیستی جنبش ملی **MHP** که همواره در پارلمان و خیابان حضور مضاعف داشته و کل تاریخ موجودیتش در همکاری با دولتهای ترکیه علیه جریانات چپ و شراکت در جنایتهای آن گذشته است نیز برای اولین بار از ورود به مجلس محروم و بخش بزرگی از آرای آنها هم نصیب اردوخان می شود. بدینترتیب حزب عدالت و توسعه با تشکیل اولین دولت قدرتمند تاریخ معاصر ترکیه پس از مصطفی کمال، اولین شرط تبدیل شدن یعنی قرار گرفتن درحاکمیت را متحقق می کند. هیچ نیروئی در جهان، چه انقلابی و چه ارتجاعی، محال است که تا پیش از تصاحب قدرت سیاسی در یک جغرافیای مشخص تبدیل به الگو شده و در مقام یک بدیل جهانی بنشیند.

"سیستم" قدرت جهانی نه فقط راه تصاحب قدرت اسلام مدرن مدل اردوخانی را هموار می کنند که مهمتر از آن بهای ماندن درحاکمیت و حفظ قدرتش درمقابل ارتش و نیروهای امنیتی رژیم لائیک و غیرمذهبی ترکیه را نیز با بستن دست جنرالها و پاشاها و خنثی کردن "دولت پنهان" یعنی صاحبان واقعی قدرت در ترکیه معاصر، به تمام و کمال می پردازد. از سوی دیگر با در اختیار گذاشتن میلیاردها دالر وام خارجی در اختیار دولت او و سرمایه گذاریهای کلان خارجی، شرایط ورود ترکیه به جرگه بیست قدرت اقتصادی جهان **G20** را فراهم می کند. ترکیه در طول دو دوره حاکمیت تکی حزب عدالت و توسعه در ۲۰۱۰، از مرتبه یک کشور جهان سومی بی ارزش و فقیر به مرتبه هفدهمین قدرت اقتصادی دنیا صعود می کند. همه چیز برای تکثیر لیبرال دمکراسی اسلامی به رهبری اخوان المسلمین با الگوی حزب عدالت و توسعه در خاورمیانه سنی و البته در خارج از حیطه نفوذ هلال شیعی فراهم است.

پروژه بهار عربی کذائی در سال ۲۰۱۱ توسط کبوترها کلید می خورد. تونس در مقابل چشمان حیرت زده توده های ناباور عرب با چشم به هم زدنی تسلیم توده ها! می شود. به دنبال آن دیکتاتوری مبارک است که دراز می شود. لیبیا و سوریه به نوبت در صف اخوان المسلمین می ایستند. همه چیز ظاهراً به خوبی پیش می رود! "توده ها"ی عرب به چشم می بینند که می شود دیکتاتورها را بسادگی! انداخت. تا اینجای کار به جز ترکیه و قطر و نوار غزه، تونس و مصر هم در کف با کفایت اخوان المسلمین قرار گرفته و لیبیا و سوریه نیز در راهند.

### **گسست اردوخان از کبوترها و پیوستن به جناح بازها**

سال ۲۰۱۲ همزمان با انتخابات امریکا، سال افول پروژه انقلاب مخملی در خاورمیانه عربی با الگوی ترکیه اردوخانی و سال بازگشت دوباره بازهای شکست خورده به صحنه در شرایط عقب نشینی مرحله به مرحله نیروهای امریکائی از خاورمیانه می باشد. سفر جان مک کین مهره جدید نئونکانها به خاورمیانه و ملاقات او با رهبران گروههای جهادی در عراق و سوریه از جمله ابوبکر البغدادی، ورود یک آکتور جدید به صحنه را به دنبال دارد. یک سال پیش از این، تصمیم باراک اوباما در خاتمه دادن به شیعه بازی علم کردن القاعده توسط بازها با از میان برداشتن اسامه بن لادن در دوم ماه مه ۲۰۱۱، این جناح را درجنگش علیه ترور! "خلع نماد" کرده است. داعش از این به بعد به جای القاعده نشسته و نقش نماد "جنگ علیه ترور" را بر عهده می گیرد.

سال ۲۰۱۳ همزمان با شروع دور دوم ریاست جمهوری باراک اوباما، برگهای بازی سیاسی در خاورمیانه بزرگ از نو بر می خوردند. اینسال سال تعیین تکلیف در رابطه با بسیاری از کاتونهای انفجار در منطقه و مشخص شدن سمت و سوی تحولات در چهارساله حضور دوباره اوباما در کاخ سفید است. سیاست جدید بازها درمقابل با اوباما و اروپای متمایل به کیوترها، هدایت خاورمیانه به سمت شرایط هرج و مرج است. سوریه اولین آوردگاه این زورآزمایی جدید است. در اینسال فشار بازها به سردمداری اسرائیل به دولت اوباما برای تهاجم نظامی به ایران اوج بیسابقه ای می گیرد. دولت حرامزاده با بسیج لابی خود در ایالات متحده از یکسو و تهدیدهای مستمر مبنی بر تهاجم نظامی به ایران مستقل از امریکا به این فشار شتاب بیشتری می بخشد. رژیم مزدور سعودی نیز در یک تفاهم غیرعلنی آسمان عربستان را برای عبور جت‌های جنگنده اسرائیلی در اختیار می گذارد.

هنوز سه ماه از شروع دور دوم ریاست جمهوری اوباما نگذشته که تهاجم گسترده و بیسابقه داعش در سوریه و اعلام دولت اسلامی در اپریل ۲۰۱۳ صورت می گیرد. داعش در این شرایط پشتش به یک حامی قدرتمند تازه گرم است. دولت طیب اردوخان که در رابطه با بی عملی اوباما در قلع و قمع اخوان المسلمین در مصر و کودتا علیه محمد مرسى در جولای همین سال از سوئی و تعیین تکلیف بشار اسد از سوی دیگر با اوباما زاویه جدی پیدا کرده و آرزوی تبدیل شدن به الگوی تحولات در خاورمیانه سنی را نقش بر آب می بیند، روند گرایش به سمت بازها را کلید زده و حمایت از داعش را در دستور قرار می دهد.

پاتک جمهوری اسلامی در تقابل با فشار دولت اسرائیل و بازهای حامی اش به اوباما، بازگذاشتن راه جناح طرفدار تعامل با امریکا در انتخابات جون ( خرداد ۹۲ ) همانسال است. دولت امریکا دنبال سوراخ کردن حاکمیت ولایت فقیه است، خامنه ای سوراخ روحانی - رفسنجانی را برای حفظ کل نظام برایشان باز می کند. اینکار در انتخابات قبلی امکان پذیر نبود چرا که تهدید سرنگونی بر بالای سر کل نظام در پرواز بود و امروز نه در آنجا باز شدن کوچکترین زاویه و ریزترین سوراخی در رژیم راه به انفجار اجتماعی و فروپاشی رژیم می برد. در اینجا اما، صرف پذیرش سوراخ از سوی خامنه ای این پیام را هم در خود دارد که نظام مقدس! حداقل به طور موقت هم که شده تهدید پیشروی آلترناتیو به کنار، ترس از انفجار اجتماعی هم ندارد. با این پاتک تهدید تهاجم نظامی و طرح رژیم چنج هم حداقل برای یک دوره چهارساله از روی سر رژیم جمهوری اسلامی برداشته و از فشار طاقت فرسا بر روی دولت اوباما نیز کاسته می شود. او می تواند سوراخ شدن حاکمیت جمهوری اسلامی را به مثابه حجتی بر کارآئی سیاستهای خود به رقباء بفروشد و می فروشد. نه سنا و نه کنگره دست ساز کلان سرمایه یهود به بلوکه کردن توافقات متعاقب بعدی بر سر معامله ائومی با ارتجاع حاکم بر ایران می شوند.

اندکی بعد از به هم ریخته شدن برنامه بازها در تهاجم نظامی به ایران، با یک شبه کودتا در مصر در ۳ جولای ۲۰۱۳ به حاکمیت اخوان المسلمین نقطه پایان گذاشته شده و حاکمیت جدید مصر نیز دوباره به آغوش بازها انداخته می شود. از این نقطه به بعد مرکز ثقل تقابل تماماً به سوریه منتقل می شود چرا که توازن موجود میان قدرتهای منطقه ئی در این کشور به هم می خورد. "رژیم چنج" در سوریه در دستور کار بازها قرار می گیرد. خط سرخ اعلام شده اوباما استفاده رژیم اسد از سلاح کیمیائی در سرکوب مخالفانش هست. اینکار انجام می شود! با یک صحنه سازی مشکوک خیر حمله کیمیائی بشار اسد به مردم بیگناه در سطح وسیعی بر روی آنتن برده می شود. آنهم درست در زمانی که هیأت سازمان ملل از قضاء به منظور تحقیق و تهیه گزارش در همین رابطه در سوریه حضور دارد! اواخر اگست ۲۰۱۳ شمارش معکوس برای تهاجم نظامی به سوریه آغاز می شود. در برخی از رسانه ها روز تهاجم نیز تعیین می

گردد ! حتی صحبت از قفل شدن راکت‌های امریکا بر روی اهداف از پیش تعیین شده در سوریه می‌کنند، امری که خود به مفهوم شروع بازگشت ناپذیر عملیات نظامی است.

اما این طرح هم با چرخش ناگهانی باراک اوباما در دقیقه نود نقش بر آب می‌شود. طرح روسیه در رابطه با خلع سلاح کیمیائی رژیم مورد پذیرش دولتهای امریکا و سوریه قرار می‌گیرد و بشار اسد با تن دادن به امحاء زرادخانه کیمیائی اش خطر یک رژیم چنج حتمی را از سر خود دور می‌کند. ادامه ماجرا اما فرورفتن کشور در باتلاق یک جنگ فرسایشی است که منافع مردم در آن مثل همیشه از هیچ جایگاه و اعتباری برخوردار نیست. از این نقطه به بعد سوریه نیز همچون لیبیا وارد دورانی می‌گردد که در آن دیگر هیچ سگی صاحبش را نمی‌شناسد. سوریه تبدیل به مرکز نقل زورآزمایی میان سه قدرت رقیب منطقه ئی یعنی ایران ، ترکیه و عربستان می‌شود و مقوله ای به نام جنگهای به جانشینی یا "جنگهای وکالتی" به مثابه یادگار دوران جنگ سرد که دیر زمانی از فرهنگ سیاسی رخت بر بسته بود ، دوباره وارد ادبیات سیاسی می‌شود.

چرخش اوباما در سوریه و بی عملی او در مصر نقطه گسست دولت ترکیه از جناح کبوترها و رفتن به سمت بازهاست. رجب طیب اردو خان که تا همین یکی دوسال پیش با کلید خوردن انقلابات مخملی موسوم به بهار عربی ، خود و حزبش را در راستای تبدیل شدن به یک بدیل جهانی و بازگشت به دوران طلایی امپراتوری عثمانی می‌دید، او که با یقین به نابودی قریب الوقوع رژیم بشار اسد ، مرزهای ترکیه را بر روی صدها هزار پناهنده سوری بازگذاشته و میلیونها دالر هزینه کرده بود ، اینک تنها و شکست خورده در سیاست خارجی و شکل گیری یک مخالفت افزایش یابنده داخلی ، شلیک مستمر به ساق پای خود را آغاز می‌کند. سرکوب اعتراضات مدنی در پارک گزی ، به هم زدن میز راه حل سیاسی مسأله کرد، حمایت از داعش و ... یکی پس از دیگری از راه می‌رسند. اینک مرزهای ترکیه به طور معکوس برای ورود هواداران ترک و اروپائی داعش به سوریه در ابعاد کلان باز می‌باشد. از این به بعد ترکیه نیز همچون مصر و عربستان جولانگاه بازها در پیشبرد سیاست جنایتکارانه ایجاد هرج و مرج در هر کجا که ضرورت داشته باشد، می‌گردد. فرو رفته تا گردن در قرضهائی که حاصل در اختیار گذاشتن بی حد و مرز پول توسط "بانک جهانی" و "صندوق بین المللی پول" در یکدهه گذشته است.

### اتفاقات پارک گزی

درست در فاصله سه ماهه انتخاب روحانی در ایران ، شبه کودتا در مصر و چرخش اوباما در سوریه یعنی از ۲۸ ماه می تا ۳۰ اگست ۲۰۱۳ ، مجموعه اعتراضاتی در رابطه با قطع درختان یک پارک در مرکز شهر استانبول به منظور اجرای یک پروژه ساختمانی آغاز می‌گردد که دخالت خشونتبار نیروی پولیس دفعتهاً به این اعتراضات شکل و ماهیت یک شورش علیه حاکمیت اقتدارگرایانه طیب اردو خان نخست وزیر وقت ترکیه را می‌دهد. شورش نسبتاً مسالمت آمیز با ابعادی فزاینده که در ادامه روند سه ماهه خود به شکلگیری یک بلوک سیاسی از نیروهای مختلف و بعضاً متضاد با یکدیگر تبدیل می‌شود که تنها یک نقطه مشترک دارند ، مخالفت با حاکمیت اقتدارگرای رجب طیب اردو خان. به لحاظ سیاست داخلی اعتراضات گزی یک نقطه عطف است. در پارک گزی است که حاکمیت اردو خانی ترک بر می‌دارد. اینجا نقطه شکل گیری یک بلوک ناهمگون علیه اوست. رنگین کمانی از طیفهای گوناگون سیاسی ، قومی و عقیدتی علیه رجب طیب اردو خان و حزب متبوعش. اگرچه هنوز درمقابل او "الترناتیو"ی موجود نیست. از این نقطه به بعد است که نخست وزیر محاصره شده در میان انبوه تضادهای داخلی و بین المللی مجبور به تغییر می‌شود و از

همین جاست که روند تغییرمشی در همه زمینه ها آغاز می گردد. تغییراتی که بعضاً حتی خصلت ستراتیژیک دارند. در رأس این تغییرات جابه جایی در کادر صف بندیهای جهانی است.

روند جدائی طیب اردوخان از "جناح کیوتراها" و نزدیکی و متعاقب آن پیوست کامل به "جناح بازها" تنها یک جهتگیری سیاسی نیست. فراتر از آن یک تغییر "گفتمان" تمام عیار هم هست. گفتمان قبلی گفتمان فریب بود. در بعد سیاست خارجی خود را در همراهی با جنبشهای مردمی عرب در تقابل با دیکتاتورها به طور عام و سوار شدن بر نفرت به حق توده های خاورمیانه بزرگ نسبت به اسرائیل و دفاع از حقوق فلسطین به طور خاص تعریف می کرد و در بعد سیاست داخلی شعار دفاع از حقوق اقلیتهای قومی و مذهبی و تلاش در راستای حل "مسأله کرد" را پرچم کرده بود. گفتمان کنونی گفتمان شمشیر است که در بعد سیاست خارجی بر مقوله رژیم پنج در سوریه متمرکز و در بعد سیاست داخلی بر یک ناسیونالیزم غلیظ و سیاست "سرکوب نرم" یعنی قلع و قمع رقبای سیاسی و کانونهای قدرت نظم قدیم با اتکاء به حکم محاکم قضائی و دستگاه اطلاعاتی سوار می باشد. این تصویر ترکیه کنونی است.

متناسب با این تغییرجهت کلی، رسانه های نزدیک به دولت به طور عام و متمایل به اردوخان به طور خاص نیز که زمانی در رقابت با احمدی نژاد با مسأله فلسطین از خواب بیدار می شدند و با جنایتهای پایان ناپذیر اسرائیل به رختخواب می رفتند، جهت عوض کرده و اندک اندک معضل فلسطین به حاشیه می رود و به جای آن مسأله سوریه می نشیند. از قاطعیت اولیه در مقابل شبه کودتا در مصر کاسته شده و علی رغم اختلافات عمیق با عربستان سیاست نزدیکی به ریاض و دوری از تهران در پیش گرفته می شود. سیاست به صفر رساندن مشکلات با کشورهای همسایه به سیاست تقابل با دولت های سوریه و عراق و رقابت با ایران در این دو کشور و با یونان بر سر مسأله حل ناشدنی قبرس و اختلاف با روسیه در به رسمیت نشناختن الحاق شبه جزیره کریمه به آنکشور و ... مبدل می گردد.

چرخش بزرگ در مسائل داخلی در رابطه با پروسه موسوم به "راه حل" مسأله کردهاست. اردوخان که شیدانه ایزولاسیون سیاسی پ ک ک و قرار دادن نیروهای لیبرال و سازشکار کرد در مقابل آنها را هدف گرفته بود، در این زمینه نیز با شکستی سخت روبه رو می شود. پ ک ک و رهبری بی گفت و گوی "عبداله اوج آلان" نه تنها با این سیاست منزوی نمی شوند که با استفاده هشیارانه از شرایط موجود به رادیکالیزاسیون هرچه بیشتر نیروها به ویژه در شهر نیز دامن می زنند. پارتیزانها از کوه به شهر فرود می آیند و به سازماندهی قیام می پردازند.

در این شرایط است که ترکیه وارد یک انتخابات سرنوشت ساز می شود. انتخابات ۷ جون ۲۰۱۵ معادله قدرت را در ترکیه به هم می زند. سیزده سال حاکمیت بی شریک و بی آلترناتیو حزب عدالت و توسعه به پایان می رسد و حزب مذکور علی رغم به دست آوردن یک اکثریت چهل و یک درصدی مجبور به تقسیم قدرت با یکی از سه حزبی می شود که از سد ده درصدی انتخابات گذشته و وارد پارلمان ترکیه گردیده اند.

انتخابات ۷ جون یک ویژگی جدید دارد و آن ورود غیرمترقبه حزب جدید التأسيس دمکراتیک خلقها **HDP** به پارلمان با کسب سیزده درصد آراء می باشد. گذشتن این حزب از سد ده درصدی که یادگار قانون اساسی دوران پس از کودتای "کنان اورن" مصوب ۱۹۸۲ بوده و هنوز هم به قوت خود باقی هست تنها امکان سلب حاکمیت تک حزبی اردوخان بود که دیری است به دنبال تبدیل حکومت پارلمانی به سیستم ریاستی و تمرکز هرچه بیشتر قدرت در دست خود می باشد. به همین دلیل هم بخش بزرگی از مخالفان اردوخان من جمله از حزب جمهوری خلق که یادگار مصطفی کمال آتاتورک و بزرگترین حزب اپوزیسیون با یک آرای ۲۵ درصدی می باشد، به حزب دمکراتیک خلقها رأی دادند. شکل گیری این حزب که در واقع به مثابه شاخه سیاسی حزب کارگران کردستان **PKK** قلمداد می شود گفتمان سیاسی را در جامعه ترکیه تغییر می دهد، چرا که این حزب برای اولین بار در طول سیزده سال حاکمیت بی رقیب اردوخان نه در



هیأت حزبی دیگر در کنار ۲۸ حزب موجود که در قامت یک "آلترناتیو" خود را به صحنه سیاسی ترکیه ارائه می کند. نه به مثابه حزبی کردی همانند احزاب پیش از خود بلکه در هیأت حزبی فراگیر که به مثابه چتری سیاسی، منافع مشترک خلقهای درون جمهوری ترکیه اعم از کردها و ترکها، اقلیتهای مذهبی همچون علویان و ارمنیها، زنان، جوانان و اقلیتهای جنسی و قومی مانند لازها، چرکسها، رومانها، بوشناکها و ده ها اقلیت قومی بازمانده از فروپاشی امپراتوری عثمانی را نمایندگی می کند.

این ادعاها تنها در کادر شعارهای انتخاباتی باقی نمی ماند. تمامی لیست نامزدهای حزب شامل یک رنگین کمان کامل از نامزدهای گوناگون متعلق به طیفهای مختلف سیاسی از چپ رادیکال و متمایل به مبارزه قهرآمیز ترک به مثابه متحدان طبیعی پ ک ک تا محافظه کاران مذهبی درون جامعه کرد که در گذشته بخشی از پایه های اجتماعی حزب عدالت و توسعه را تشکیل می دادند، می باشد. تمامی ارگانهای این حزب به انضمام فراکسیون پارلمانی و هدایت تشکیلات از یک رهبری دوفره زن و مرد تشکیل شده و از بیشترین تعداد نامزدهای زن در پارلمان برخوردار است. رهبری حزب را یک چهره کاریسماتیک کرد، "صلاح الدین دمیرتاش" و یک زن متعلق به طیف چپ رادیکال ترک، "فیگن یوکسک داغ" رهبر سابق حزب سوسیالیست ستمدیدگان ترکیه **ESP** برعهده دارند.

پیروزی حزب دمکراتیک خلقها در انتخابات ۷ جون امکان دستیابی حزب عدالت و توسعه به یک اکثریت پارلمانی به منظور تبدیل ترکیه از یک حکومت پارلمانی به سیستم ریاستی را تماماً می سوزاند. این مهم باعث می شود که اردوخان میزبازی سیاسی را به هم بریزد و ترکیه را علی رغم امکان تشکیل یک دولت ائتلافی در دسترس با حزب جمهوری خلق به سمت یک انتخابات دیگر هدایت کند. با تصمیم به برگزاری یک انتخابات دیگر، طیب اردوخان کلید فرو رفتن ترکیه در یک شرایط هرج و مرج کنترل شده را می زند. این یک قمار بزرگ است. هیچ تضمینی وجود ندارد که انتخابات بعدی نتیجه ای متفاوت به دنبال داشته باشد. اما اردوخان گز نکرده و بی گذار به آب نمی زند. راه تغییر نتایج بعدی تغییرگفتمان حاکم در جامعه است. گفتمان ۷ جون تهدیدی است که متوجه دمکراسی ترکیه گردیده و راه غلبه بر این تهدید نیز فقط گذشتن حزب دمکراتیک خلقها از سد ده درصدی آراست. هدف دولت تبدیل این گفتمان در انتخابات بعدی به گفتمان دلخواه است. گفتمان اول نومبر باید در یک کلام "گفتمان ثبات" باشد. بدین ترتیب قمارخونین اردوخان با هدف فرو بردن ترکیه به طور موقت در یک وضعیت هرج و مرج کنترل شده سیاسی و اقتصادی، آغاز می شود.

هرج و مرج کنترل شده یکی از عواملی است که برای تغییرگفتمان انتخابات و هدایت آراء به سمت نامزدهای خودی استفاده می شود. به عبارتی نوعی مهندسی انتخابات در شرایطی است که حاکمیت دمکراتیک! در شرف از دست دادن دولت و واگذاری قدرت به رقیبش می باشد. بدیهی است که در نظر طیب اردوخان مهمترین نقطه ای که باید بی ثبات گردد منطقه جنوب شرقی آناتولی یعنی مناطق کردنشین است. موفقیت در این طرح نیاز به همراهی طرف مقابل یعنی پ ک ک دارد. باید به هر ترتیبی که شده سازمان رهبری کننده مقاومت کردستان را نیز وارد این بازی کثیف خون و جنایت کرد. پ ک ک به این دعوت لبیک گفته و وارد دام می شود!

نقطه شروع طرح، انفجار بمب در میان اعضای شاخه جوانان حزب سوسیالیست ستمدیدگان ترکیه تعیین می گردد. این حزب چنانکه اشاره کردم از احزاب تشکیل دهنده حزب دمکراتیک خلقها است. آنها که برای کمک به بازسازی کوبانی به شهرستان سوروج در نزدیکی مرز سوریه آمده اند در روز ۲۰ جون یعنی درست ۱۳ روز بعد از انتخابات هدف یک بمبگذاری انتحاری قرار می گیرند که گفته می شود کار داعش است. ۳۴ کشته و بیش از صد زخمی حاصل این جنایت است. فاعل هر که باشد، انتظار عمل متقابل از سوی پ ک ک را در محاسباتش منظور کرده است. انتظاری که چندان هم دور از واقعیت نیست. پ ک ک دو پولیس ترک را در خانه و در رختخوابشان به گلوله می بندد.

همزمان یک سرباز هم در مرز با سوریه ظاهراً توسط داعش هدف قرار گرفته و کشته می شود. ارتش ترکیه به این بهانه تهاجم نظامی گسترده خود به مناطق کردنشین و پایگاههای پ ک ک را با هدف مبارزه با ترور آغاز می کند. هدف اعلام شده اصلی البته داعش هست! در کنار آن پ ک ک و جبهه حزب رهایی خلق را هم شامل می شود. ولی هر کودکی می داند که داعش مورد حمایت و همکاری ترکیه بهانه ای بیش نیست. حمله نظامی گسترده ارتش و اکنش مسلحانه پ ک ک را به دنبال دارد.

تنها کسی که می تواند جلوی ورود پ ک ک را به جنگ مورد نظر اردوخان را بگیرد، عبدالله اوجالان در زندان ایمرالی است. اما دولت جلو اینکار را می گیرد. کلیه تماسهای اوجالان با بیرون و از جمله تماسهای روتین با هیأت حزب دمکراتیک خلقها موسوم به هیأت ایمرالی قطع و جلوی رسیدن پیام آپو به بیرون گرفته می شود. تهاجم نظامی ارتش به کردستان و شروع درگیری مسلحانه در مناطق کردنشین که به شدت زیر نفوذ پ ک ک است، ضررش کم و منافعش بسیار است! اعتراض بخشی از ناسیونالیستهای ترک در بدنه حزب عدالت و توسعه به عدم واکنش دولت و قوای مسلح به پیشروی پ ک ک که در انتخابات اخیر چهار درصد بر آرای حزب جنبش ملی افزوده بود پاسخ گرفته و این آراء دوباره به حزب برخواهد گشت. تشییع جنازه هر روزه سربازان و نیروهای پولیس ویژه در شهرهای مختلف فضاء را علیه پ ک ک و حزب دمکراتیک خلقها و به تبع آن کردها به صفت جمعی شورانده و فاشیستهای حزب جنبش ملی را به خیابان خواهد کشاند. برده شدن تضاد کرد - ترک توسط مدیای وابسته به اردوخان به میان جامعه، "اقتشارمیان" را هم در میان ترکها و هم در میان کردها به وحشت می اندازد و آرای مذهبیان محافظه کار کرد را که قبلاً به حزب عدالت و توسعه رأی می دادند و در انتخابات ۷ جون با انگیزه های ناسیونالیستی جذب حزب دمکراتیک خلقها شده بودند، دوباره به این حزب بر می گرداند. این طرح نتیجه می دهد و در ۸ سپتمبر گرگهای خاکستری را به خیابان می کشاند. بسیاری از مغازه ها و رستورانهای شهروندان کرد در شهرهای غیرکردنشین در کنار دفاتر حزب دمکراتیک خلقها در برخی شهرها توسط اوباشان وابسته به حزب جنبش ملی به آتش کشیده می شوند. رهبر حزب مذکور "دولت باغچه لی" هم تا به خودش بیاید و اعلام برائت کند با سر وارد دام پهن شده می شود. بیشترین آرای بازگشته به حزب اردوخان در اول نومبر متعلق به این حزب فاشیستی است.

مرحله آخر طرح بستن فضای برگزاری امن مینینگهای انتخاباتی حزب دمکراتیک خلقهاست. انفجار دهشت انگیز ۱۰ اکتوبر در میان تظاهرکنندگان "بلوک صلح" در آنکارا به مثابه خونین ترین فاجعه سیاسی سده اخیر در تاریخ معاصر ترکیه آخرین پرده این ستراتیژی خونبار است. ۱۰۲ کشته و صدها زخمی حزب دمکراتیک خلقها را وادار به برچیدن بساط مبارزات انتخاباتی می کند. جالب اینجاست که یکی از عوامل عملیات انتحاری در آنکارا یعنی "یونس امره آلاگوز" تصادفاً برادر بزرگتر "شیخ عبدالرحمان آلاگوز" عامل انتحاری در جنایت سوروج می باشد. "عامل" این جنایت اما هر که باشد انگشت اتهام به سمت حکومت اقتدارگرای رجب طیب اردوخان به مثابه "امر" درجه اول نشانه می رود.

یک عامل بی ثباتی دیگر در زمینه اقتصادی است. بازار هم باید به موازات خیابان موقتاً بی ثبات شود. کنار گذاشتن "علی بابا جان" که مسوولیت اقتصاد ترکیه را بیش از هرکس دیگر بر عهده دارد، هم هدف بالا را محقق می کند و هم تستی برای اردوخان است تا واکنش بازار و به طبع آن "سیستم" قدرت جهانی را نسبت به کنار زدن تدریجی عواملی که مستقیم و بلاواسطه به سیستم وصل هستند، را بسنجد. "علی بابا جان" در کنار "هاکان فیدان" و "احمد داوود اوغلو" سه مهره قدرتمندی هستند که مستقل از رجب طیب اردوخان در طرح خاورمیانه بزرگ وصل به "سیستم" هستند. این سه به ترتیب مسوولیتهای کلیدی هدایت اقتصاد، دستگاه اطلاعاتی و سیاست خارجی را بر عهده داشته و

دارند. یکی از مشغله های آینده اردوخان در تحقق حاکمیت اقتدارگرا در ترکیه حذف آن نیروهائی است که در درون حزب مستقل عمل می کنند. تا همین حالا هم از سه نفر بنیانگذاران اصلی حزب یعنی "عبداله گول" رئیس جمهور سابق و "بولنت آرنج" رئیس مجلس و معاون نخست وزیر سابق ، تنها کسی که در قدرت باقی مانده خود اردوخان است. به هر حال کنار گذاشتن "علی بابا جان" در متن بی ثباتی سیاسی به یکباره بهای ارز را بالا برده تا آنجا که مرز سرخ سه لیر در مقابل یک دالر را نیز درمی نوردد. تنها بازگشت دوباره بابا جان است که به بازار آرامش داده و بهای ارز را دوباره به مرزهای قبلی بازمی گرداند.

قمار پرریسک انتخابات را رجب طیب اردوخان با کسب ۴۹ و نیم درصد آرای ریخته شده به صندوق می برد. بدون دخالت فعال پ ک ک و طرح مناطق خودمختار در کردستان ترکیه در این فاصله چهارماهه ، نتایج انتخابات اول نومبر بی تردید آنی نمی بود که شد. پس از موفقیت های چشمگیر در عراق و ترکیه و به ویژه در سوریه ، پس از مقاومت قهرمانانه پ ی د و قطعات محافظ خلق در کوبانی ، عدم پیچیدگی پ ک ک در مقابله با حاکمیت گلوبالیستی در ترکیه نیاز به یک بازبینی عمیق در ستراتیژی و تاکتیک را الزام آور می کند. استفاده از تجربه ترکیه توسط نیروهای انقلاب مردم ایران در برخورد با حاکمیت تزویر در سرزمینمان نیز مسلماً خالی از منفعت نخواهد بود.

**بیژن نیابتی ، ۱۴ آبان [عقرب] ۱۳۹۴**